

سیریزا، چپ‌گرایی و سیاست؛ گفتگو با استاتیس کوولاکیس

ترجمه‌ی فریدون تیموری



توضیح پروبلماتیکا: در مصاحبه‌ی زیر که برای نخستین بار در نشریه‌ی نوول اُبزرواتور منتشر شد، استاتیس کوولاکیس - نظریه‌پرداز سیاسی و عضو کمیته‌ی مرکزی سیریزا، به خاستگاه‌های سیاسی - اجتماعی حزب سیریزا و مسائل پیش روی آن می‌پردازد.

اریک آیشمن: آلکسیس سیپراس رهبر حزب چپ رادیکال سیریزا و نخست‌وزیر تازه‌ی یونان درگیر کشاکش بی‌سابقه‌ای با اروپا شده است. به عنوان عضو کمیته‌ی مرکزی سیریزا فکر می‌کنید آیا او خواهد توانست در مقابل فشار شرکای اروپایی‌اش مقاومت کند؟

استاتیس کوولاکیس: یکشنبه‌ی گذشته که سیپراس در سخنرانی‌اش خطاب به پارلمان یونان خطوط کلی سیاست خود را ترسیم کرد، بسیاری از مردم منتظر دیدن نشانه‌های اولیه عقب‌نشینی و حتی تسلیم یونان به ترویکا (کمسیون اروپا، صندوق بین‌المللی پول، و بانک مرکزی اروپا) بودند. اما ابدأ خبری از این‌ها نبود. سیپراس هیچ امتیاز مهمی به آنها نداد. هرچند از الغای بدهی‌های یونان سخنی نگفت، اما بر این مسئله اصرار ورزید که وضعیت کنونی بدهی‌ها قابل دوام نیست و خواستار «کاهش» و «تغییر ساختار» آنها شد. علاوه بر آن، در حالی که حداقل دستمزد فوراً به سطح سال ۲۰۰۹ بازگردانده نشده است، (زمانی که ماهیانه ۷۵۱ یورو بود، در مقابل ۴۸۰ یورو کنونی)، او وعده داده است که تا آخر سال حداقل دستمزد را به سطح قبلی بازگرداند. گذشته از این‌ها او نکات اصلی برنامه‌ی تسالونیکا را تکرار کرد که شامل این موارد هستند: اقدامات فوری برای کمک به افراد بسیار فقیر (کمک غذایی، بازگرداندن برق به آنها، سرویس اتوبوس رایگان، و پوشش پزشکی)؛ بازوضع قوانین محیط کار (مشخصاً قراردادهای مبتنی بر چانه‌زنی جمعی که ترویکا آنها را صرفاً اختیاری کرده بود)؛ خلاص‌شدن از شر مالیات‌های جریمه‌ای مسکن؛ اصلاح مالیاتی تا ثروتمندان را مجبور کند خود هزینه‌هایشان را بپردازند؛ بازگرداندن مالیات بر درآمد به حداقل ۱۲ هزار یورو در سال؛ استخدام دوباره‌ی کارمندان خدمات اجتماعی که بیکار شده بودند؛ الغای امتیازاتی که به رسانه‌های خصوصی داده شده بود؛ و تغییر قانون اساسی درباره‌ی رادیو و تلویزیون دولتی ERT؛ توقف خصوصی‌سازی؛ و پایان دادن به سرکوب پلیسی تظاهرات مردم.

هزینه‌های چنین برنامه‌هایی چگونه قرار است تامین شود؟

آلکسیس سیپراس تایید کرده است که «برنامه‌ی کمک» تحمیل شده توسط ترویکا را دور خواهد انداخت. علاوه بر این او خواستار افزایش نقدیگی عرضه‌شده به بانک‌های یونانی شده است – شامل بازگرداندن سودهایی که بانک‌های مرکزی حوزه‌ی یورو از بدهی‌های یونان به جیب زده‌اند. او بر نیاز به یک بودجه‌ی متعادل تأکید کرده است، اما این ایده را رد می‌کند که مازاد تجاری یونان تا ابد باید وقف پرداخت بدهی شود. از آنجایی که به نظر می‌رسد هیچ شانس وجود ندارد که رهبران اروپایی حتی بخشی از این برنامه‌ی کاری را قبول کنند، پس ما با نوعی از منطق مقابله روبرو هستیم.

پس آیا این به معنای یک گسست است؟

در طول دو هفته‌ی گذشته سیریزا با امتناع صریح رهبران اروپایی مواجه شده است؛ این امر به همراه تصمیم بانک مرکزی اروپا برای بستن یکی از ممرهای اصلی تأمین مالی بانک‌های یونانی، ماهیت واقعی نهادهای اروپایی را آشکار ساخته است: آنها آنجا هستند تا سیاست‌های ریاضتی را تحمیل کنند، بدون کوچک‌ترین ملاحظه‌ای درباره‌ی حکومت‌های منتخب و تعهدات دموکراتیک‌شان. سیریزا بارها تصریح کرده است که عزت مردم یونان و حاکمیت دموکراتیک و ملی قابل مذاکره نیستند. علاوه بر این‌ها، سیریزا مسئله‌ی وام‌هایی را مطرح کرده است که آشغالگران نازی، یونان را مجبور به پرداخت آن‌ها به آلمان کردند. وام‌هایی که هیچ وقت بازگردانده نشده‌اند. مانولیس گلیزوس ۹۲ ساله در راس هیئتی است که مسئول ارائه‌ی درخواست بازپرداخت این وام‌هاست. او یک شخصیت افسانه‌ای در یونان است: در ماه می سال ۱۹۴۱ او به عنوان یک جوان وطن‌پرست پرچم صلیب شکسته را که برفراز آکروپولیس بود، پایین کشید. این نخستین کنش مقاومت یونان بود. این‌ها صرفاً شماری از دادخواست‌هایی است که به چیزی کمتر از فراخوانی برای بسیج مردمی شکل نداده‌اند. به نظر می‌رسد که ما در آستانه‌ی حوادث مهمی هستیم که چگونگی عملکرد امور را در یونان و همچنین در اروپا به طور کلی، تغییر خواهد داد.

شما بعد از دورانی که یک فعال جوان کمونیست بودید، در تأسیس سیریزا شرکت کردید. خاستگاه‌های این حزب چیست؟

سیریزا حاصل فرآیند بازآرایی‌ای است که از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد فضای سیاسی را به سمت چپ [با رویکرد] سوسیال دموکراسی دگرگون کرد. نکته‌ی منحصر به فرد درباره‌ی یونان این است که این چپ «سرخ» برآمده از سنت کمونیستی، همواره یک نیروی قدرتمند باقی مانده بود، آنقدر که به دینامیزم‌هایی اجازه بروز دهد که منجر به پیروزی در انتخابات ۲۵ ژانویه شدند. این فرآیند بازآرایی حول انشعاب تدریجی حزب کمونیست قدیمی به دو جریان می‌چرخید: در یک سمت، شاخه‌ی استالینیست آن که هنوز هم وجود دارد (حزب کمونیست یونان که در انتخابات اخیر ۵/۵ درصد آرا را به دست آورد)، و درباره‌ی آنچه سیریزا در حال انجام آن است بسیار خصمانه رفتار می‌کند؛ و در سمت دیگر، گرایش بدعت‌گذارانه‌ای که از مدل شوروی جدا شد و در سال ۲۰۰۴ سیریزا را تشکیل داد. سیریزا ثابت کرده است که قادر به جذب سایر نیروهای چپ است. ابتدا برخی از

تشکل‌های چپ افراطی، سپس جنبش‌های جهانی‌سازی بدیل^۱، فمنیست‌ها و طرفداران محیط زیست؛ و اخیراً کسانی که احساس می‌کنند پاسوک PASOK [جنبش سوسیالیست پان‌هلنیست که در واقع حزب چپ میانه‌ی یونان است] به آنها خیانت کرده است و شهروندانی که در دوران بحران بدهی‌ها درگیر سیاست شده‌اند.

در جاهای دیگر اروپا کمونیست‌ها بیشتر نفوذ خود را از دست داده‌اند. برعکس در یونان آنها ستون فقرات یک حزب جدید را تشکیل داده‌اند. این را چگونه توضیح می‌دهید؟

در یونان کمونیست‌ها در خط مقدم مبارزه با رژیم نظامی (رژیم کلنل‌ها) قرار داشتند، مشخصاً در قیام دانشگاه پلی‌تکنیک آتن در سال ۱۹۷۳. سرکوب خونین این اعتراضات دانشجویی سقوط دیکتاتوری را شتاب بخشید. با بازگشت دموکراسی در سال بعد، کمونیست‌ها از اعتبار وسیعی برخوردار شدند، و هر سال یک راهپیمایی توده‌ای برای ادای احترام به خاطره‌ی قیام دانشجویان برگزار می‌شود. بخشی از چپ که ریشه در حزب کمونیست قدیمی دارد همواره بین ۸ تا ۱۵ درصد آرا را به دست می‌آورد؛ اما در این بلوک نقطه‌ی افتراقی وجود داشت که جریان نوگرا را از حزب کمونیست یونان که گرفتار رویکردهای فرقه‌گرا و استالینیستی بود جدا می‌کرد. ملاحظه‌ی مهم دیگر این است که جریان نوگرا در یونان، برخلاف کمونیست‌های فرانسوی به عنوان مثال، از وارد شدن به یک ائتلاف مرگبار با سوسیال دموکراسی امتناع کرده است. سیریزا به وسیله‌ی اجتناب همزمان، هم از انزوای فرقه‌گرایانه و هم از تبدیل شدن به جاده‌صاف‌کن جریان‌های دیگر، به یک بدیل معتبر بدل شده است.

چگونه پاسوک – حزبی که ما همواره آن را با حزب سوسیالیست فرانسه یکسان می‌دانیم – در طول این دوره تغییر کرده است؟

پاسوک واقعاً بیشتر با حزب انقلابی نهادی مکزیکی قابل مقایسه است، چراکه ریشه‌ی عمیقی در دولت یونان دارد. و این دولت بر اساس الگوی اروپای غربی بنا نشده است. با ظهور از بطن پیروزی نظامی در جنگ داخلی که در سال ۱۹۴۹ به پایان رسید، این دولت اقتدار خود را بر پایه‌ی شبکه‌های حمایتی و توانایی‌اش برای توزیع مشاغل بین جیره‌خوارانش قرار داد. هزینه‌های عمومی برای مدت طولانی در سطح بسیار پایینی باقی ماند و تنها در دهه‌ی ۱۹۸۰ بود که پاسوک یک سیستم واقعی مراقبت بهداشتی و بازنشستگی را اجرا کرد که می‌تواند توضیحی برای این باشد که چرا این حزب برای مدت طولانی محبوب بود. اما پاسوک این کار را بدون افزایش مالیات‌ها، برای پرداخت هزینه‌های این دولت رفاه ناقص، انجام داد. به این ترتیب بدهی‌ها افزایش یافتند. از سال

¹ alter-globalization movements

۱۹۹۶ نخست‌وزیر پاسوک کاستاس سیمیتیس آزادسازی سیستم مالی را آغاز کرد. همه شروع به بازی در بازار سهام کردند و بازار مسکن اوج گرفت؛ بازی‌های المپیک سال ۲۰۰۴ که در آتن برگزار شد نقطه‌ی اوج غنای مصنوعی کشور بود. سیمیتیس به کمک شرکت خدمات مالی و بانکداری گلدمن ساکس، حساب‌های عمومی یونان را حذف کرد تا این کشور را واجد شرایط عضویت در یورو کند. آن دوره، دوران طلایی جهانی‌سازی مالی بود... اما در عین حال، دوران طلایی جنبش جهانی‌سازی بدیل نیز بود!

کمونیست‌های سابق چگونه به این شکل جدید از اعتراض واکنش نشان دادند؟

موفقیت سیریزا این بود که اجازه داد جنبش‌های اجتماعی جدید او را تغذیه کنند و این عاملی قطعی در دینامیزی بود که به پیروزی آن منجر شد. برای مثال، از سال ۲۰۱۰ که شبکه‌های همبستگی غیررسمی (از قبیل شبکه‌های کمک متقابل و مراکز سلامت اجتماعی) شکل گرفتند، عده‌ی زیادی از فعالین کارآزموده خلق شدند که بخشی از آنها به سیریزا پیوستند. در یونان پیوستن یا حمایت کردن از یک حزب سیاسی عملی بسیار رایج است. این مسئله همچنین در مورد رأی‌دادن نیز صادق است - میزان مشارکت در انتخابات دانشجویی حدود هفتاد درصد است! حتی بخشی از آنارشیست‌ها که در شبکه‌های همبستگی بسیار فعال هستند، از سیریزا حمایت می‌کنند. در اگزارکیا (Exarchia)، همسایه‌ی «آنارشیست» آتن، سیریزا به راحتی پیروز شد.

چگونه یک ائتلاف اعتراضی به یکی از احزاب تشکیل دهنده‌ی دولت تبدیل شد؟

همه‌ی اینها با اشغال میدان سینتاگما در بهار سال ۲۰۱۱ آغاز شد. در آن زمان بخش اعظمی از جامعه دیدند که جهان‌شان در حال فروپاشی است. این جنبش جنبه‌ای «پله‌بیه‌نی»^۲ [مردمی، همگانی] داشت، با مشارکت کارگران، کارمندان دولت، و اعضای از طبقه‌ی متوسط که به سختی از بحران ضربه خورده بودند. سیریزا تلاشی واقعی انجام داد تا به این جنبش گوش فرادهد - نه برای دستکاری کردن آن، بلکه برای پیشنهادکردن راهی سیاسی برای پیشروی. تحلیلی از نتایج انتخابات ۲۵ ژانویه نشان می‌دهد که نفوذ حزب در مناطق روستایی و همچنین در محلات کارگرنشین به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافته است. در کورت حزب سیریزا پاسوک را شکست داد و در حوزه‌ی انتخابیه‌ی پیرویوس - جایی که کارگران بارانداز همواره به نفع حزب کمونیست یونان رأی می‌دادند - آرای این حزب به ۸ درصد ریزش پیدا کرد، در حالی که سیریزا ۴۲ درصد آرا را به دست آورد.

^۲ Plebian: در روم باستان ناظر بر مردمی بود که در شمار نخبگان و فرادستان قرار نداشتند. به نوعی، کل شهروندان در کسوت یک پیکر جمعی.

به طور معکوسی، در منطقه‌ی کولوناکی (Kolonaki) آتن و در حومه‌های ثروتمندنشین، آرای راست‌ها افزایش پیدا کرد. سیریزا یک حزب بوبوسی^۳ (بورژوازی) نیست!

مشاهده‌ی ائتلاف سیریزا با یونانیان مستقل ملی‌گرا (ANEL) نگران‌کننده است، حزبی که با مواضع بیگانه‌ستیزانه‌اش و پیوند با کلیسای ارتدوکس شناخته شده است...

سیپراس یکشنبه‌ی گذشته به این نگرانی پاسخ داد؛ وقتی که اعلام کرد به تمامی فرزندان مهاجرانی که در یونان به دنیا آمده‌اند شهروندی یونان اعطا خواهد شد. او بر مأموریت جدید وزارت مهاجرت برای حفاظت از حقوق بشر و عزت مردم تأکید کرد. این مدرکی است که نشان می‌دهد حضور حزب یونانیان مستقل ملی‌گرا در حکومت به هیچ‌وجه موضع ما را درباره‌ی چنین مسائلی تغییر نداده است.

اگر مذاکرات با اروپا شکست بخورد آیا ممکن است که سیپراس وسوسه شود از روسیه یا چین درخواست اعتبار کند؟

اگر اعتبارات اروپایی به شکل ناگهانی قطع شود، چاره‌ای جز روی آوردن به منابع مالی جایگزین وجود نخواهد داشت. در یونان، روسیه هم از سوی راست و هم چپ به عنوان یک کشور دوست شناخته می‌شود. سیریزا هیچ قرابت ایدئولوژیکی با رژیم پوتین که قطعاً یک دموکراسی بزرگ نیست، ندارد. اما به اعتقاد من چیزهای بسیار بدتری از روسیه هم در جهان وجود دارد، به عنوان مثال رژیم‌های حاشیه‌ی خلیج فارس که منابع مالی تروریسم را تأمین می‌کنند و زنان را در ملاءعام گردن می‌زنند. با وجود این، دولت‌های غربی برای تجارت با آنها سرودست می‌شکنند.

و اگر در مواجهه با امتناع اروپا، سیپراس تصمیم به تسلیم‌شدن بگیرد چه؟
این یک خودکشی خواهد بود و به سقوط سیریزا خواهد انجامید.

این متن ترجمه‌ای است از:

<http://www.versobooks.com/blogs/1876-syriza-explained-by-stathis-kouvelakis>

³ bobos